

پهلوان محمد حسین قیاسی



از : محمد علی قیاسی

دبیر زبان و ادبیات فارسی در نهاوند

بدان که کشتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده‌ی ملوک و سلاطین ، هر که به این کار مشغول می باشد اغلب آن است که به پاکی و راستی می گذراند .

«فتوت نامه‌ی سلطانی، ملاحسین واعظ کاشفی قرن نهم هجری»

در شامگاه یکی از روزهای آغازین دی ماه ۱۳۷۸ ، پیر خورشید رخسار و شیرین گفتار خطه‌ی میدان رزم و بزم که سحر کلامش زنده دلان را شور و نشاط می آورد ،

سرانجام دستان توانایش در گود^(۱) زندگی از کباده کشیدن^(۲) فروماند و تخته سنگ^(۳) مرگ بازوان پیچ در پیچش را از میل^(۴) گرفتن و سینه‌ی ستبر و خوش پرگارش^(۵) را از شنای^(۶) دو شلاقه رفتن فرو داشت و کبوتر بلند پرواز روحش را از هودج پران کیکاووس^(۷) بالاتر پراند و به ملکوت اعلی کشاند.

سخن از شادروان پهلوان محمد حسین قیاسی «ادیب» است. وی به استناد تاریخی که در پشت قرآن خطی نگاشته شده به سال ۱۳۰۲ شمسی در نهاوند، محله‌ی سرداب چشم به جهان گشود. به رسم آن روز پنج سالش بود که به مکتب ملاجواد فرستاده شد سپس به دنیای مدرسه راه یافت. دوران ابتدایی را با نمرات خوب در مدرسه‌ی بدر نهاوند به پایان برد. به کمک الفبای فارسی به مطالعه‌ی کتاب‌های افسانه‌ای پرداخت. صدای گرم و دلنشینش موجب شد تا آشنایان و نزدیکان را در شب‌های بلند زمستان گرد هم آورد و برایشان چار درویش^(۸)، فلک ناز، امیر ارسلان^(۹) و شاهنامه بخواند تا خستگی و رنج زاییده از کار روزانه را از روح و تنشانش بزداید.

در این سال‌ها بود که به ورزش روی آورد. دیری نگذشت که در رشته‌های ورزشی مرسوم آن زمان مثل دو میدانی، چرخ سواری و پرش طول در بین اقران خود زبانزد شد. هنوز مُعمرین نهاوند با گذشتن چند دهه خاطره‌ی پریدن او را از یک طرف حوض میدان مجسمه (ابوذر فعلی) به طرف دیگر، با آب و تاب فراوان برای نوباوگان و دوستانداران ورزش نقل می‌کنند. این هنرنمایی منجز به جلب پهلوان به شهربانی (نظمیه) شد. زیرا پدر یکی از هم‌سالانش که در هنگام پرش پایش می‌شکند و به رغم خود، پهلوان را مقصّر می‌داند که اگر او نمی‌پرید فرزندش هم به این مصیبت دچار نمی‌شد، شکایت کرده بود. می‌دانیم که از زمان‌های دور وجود قهوه‌خانه^(۱۰) در کنار سقاخانه^(۱۱) و زورخانه و گذرها مجموعه‌ای از اماکن نظر کرده^(۱۲) را تشکیل می‌دادند. دود شمع سوخته‌ی سقاخانه‌ها به عطر اسفند^(۱۳) و گندُر^(۱۴) برخاسته از منقل زورخانه‌ها می‌پیوست و صدای زنگ مرشد^(۱۵) زورخانه به صلابی نوحاسته‌ها^(۱۶) گره می‌خورد که رخصت^(۱۷) می

طلبیدند و پیش کسوتان^(۱۸) سینه ستر فرصت می دادند. او نیز رخصت طلبید و فرصت یافت. پهلوان مراحل مقدماتی و فنون اولیه‌ی ورزش را از پدر و بستگان خود آموخت. در این هنگام است که پهلوان حاج سید میرزا آقا سجادی تویسرکانی سالیانی در نهاوند رحل اقامت می افکند. پهلوان حسین با کسب فیض از مکتب او کامل و کامل تر می شود و این زمان دوران جلوس^(۱۹) ورزش و پهلوانی اوست، به طوری که در شهر حریفی نمی شناسد. پیکره‌هایی که از این دوران در دست است مبین توانمندی و ورزیدگی اوست. به طوری که پهلوان سجادی به او سفارش می کند پیراهن گشادتری بپوشد تا ورزیدگی اندامش برای حریفان ناشناخته ماند.

کم کم آوازه‌ی قدرت و زورمندی اش در شهرهای دور و نزدیک با نبودن رسانه‌های امروزی می پیچد. چند نفر از ورزشکاران یکی از شهرها به نهاوند می آیند و یکی از آنها که سرآمد دوستان خود است نشانی پهلوان را برای کشتی می گیرد. آشنایی را به چلوکبابی و گوشت فروشی پدرش روانه می کنند. پهلوان با پیراهن گشادی که به فرموده‌ی استاد در تن دارد اعلام آمادگی می کند و چون قبل از ظهر است و عموماً زورخانه‌ها نیز بسته است درحالی که جمعیت انبوهی به دنبال دارند برای کشتی به کاروانسرای در آن نزدیکی می روند. وقتی که پهلوان پیراهن را از تن برمی کشد و حریف بدن مجسمه مانند و ظاهر آراسته و خلقت زیبای او را می بیند از کشتی منصرف می شود و با خطاب به تماشاگران می گوید: من برای کشتی گرفتن با آدم آمده‌ام نه با دیو! این سخن بیان دیگری از فرموده‌ی استاد حبیب اله بلور^(۲۰) پهلوان اسبق و افتخار آفرین کشتی ایران است که گفته بود:

«گرچه شخصاً در تمام کشتی‌ها به قیافه‌ی طرف کاری نداشته و در من اثر نداشت، ولی از آن جایی که زیاد به گوش خود شنیده‌ام که در اطراف قیافه و فرم اندام کشتی‌گیری بحث شده است نتیجه می گیریم که تا حدودی قیافه‌ی مردانه و بدن زیبای بی اثر نخواهد بود و ممکن است در طرف اثر بگذارد. اصولاً تمام قهرمانان و پهلوانان ارزنده تا حدودی در خلقت زیبا و برازنده‌اند. این راز در حیوانات هم به خوبی نمایان است. چه حیواناتی که

دارای صفات دلیری هستند زیباترند. مثلاً شیر از زیبایی کامل برخوردار است.»

پهلوان محیط کوچک شهر و ویژگی های خاصی را که زاییده ی تنگ نظری هاست بر نمی تابد و در ۲۰ سالگی برای مراحل تکمیلی ورزش باستانی رهسپار تهران می شود. با شهر غریب به زودی آشنا می گردد و به نوجگی پهلوانان اسدالله حاج مهربان (۲۱) و حاج مصطفی توسی (۲۲) دل می سپارد و در مکتب آن دو گردد که از مفاخر زمان خودند به کمال می رسد و در میان پهلوانان نامی تهران معروف می شود و زورخانه ها با ضرب و زنگ (۲۳) او را وارد می کنند.

از این پهلوانان می توان حاج اسماعیل قربانی ، حاج مهدی قصاب ، حسین عرب ، سرهنگ عباس زندی ، علی غفاری ، حاج غلامرضا گلکار مشهدی ، جعفر سلماسی ، محمود نامجو و استاد حبیب الله بلور را نام برد و تا آن جا که زندگی فرصت می داد با اکثر آنان در ارتباط بود. پهلوان برای گذران زندگی به تکاپو می افتد و کم کم از صحنه ی رقابت دست می کشد. در سال ۱۳۲۷ با کوله باری از تجربه راهی شهر آبادان می شود و میانداری (۲۴) زورخانه ای به سرپرستی شخصی به نام آقای عشقی را می پذیرد. در سال ۱۳۲۸ در احمد آباد آبادان باشگاه ورزش باستانی تأسیس و سرانجام در سال ۱۳۳۰ شهر اهواز را برای اقامت خود بر می گزیند و تا سال ۱۳۳۲ سرپرستی باشگاه ورزشی «گودرز» را که آقای حسن اصفهانی از پهلوانان قدیم اصفهان تأسیس کرده است ، به عهده می گیرد. کم کم در شهر مشهور می شود و دکان گوشت فروشی اش محل آمدوشد دوستان و علاقه مندان می گردد. در سال ۱۳۳۷ بنا به دعوت آقای دکتر حکیم شوشتری (۲۵) سرپرستی باشگاه تاج سابق اهواز را به عهده می گیرد.

کم کم مسافرت ها و دعوت ها و گلریزان ها (۲۶) یکی پس از دیگری شروع می شود. در سال ۱۳۳۹ یکی از تجار محترم و خیر اهواز به نام حاج سید عباس دهکردی در اصفهان دعوت حق را لبیک می گوید. پهلوان به سبب شرکت در مراسم دوست درگذشته ی خود همراه با بیش از پنجاه نفر از ورزشکاران به نام استان خوزستان عازم اصفهان می شوند

که مورد استقبال ورزشکاران و پیش‌کسوتان اصفهان قرار می‌گیرند. در زورخانه‌ی «گلستان» از آن‌ها دعوت به عمل می‌آورند و تمامی ورزشکاران باستانی و سرشناس اصفهان به منظور احترام به پهلوان حضور می‌یابند. پهلوان هم به احترام حاضران ساعتی به ورزش می‌پردازد که مورد تشویق و تحسین قرار می‌گیرد. در این هنگام استاد سخنور، مداح و شاعر اهل بیت، مرحوم استاد آقا محمدحسین^(۲۷) متخلص به صغیر اصفهانی به پامی خیزد و می‌گوید: «سال‌های زیادی است به علت گرفتاری‌های زندگی به زورخانه نیامده‌ام. امروز که با خبر شدم پهلوان قیاسی از اهواز آمده و در این جمع حضور دارد به سبب علاقه و ویژگی‌هایی که درباره‌ی او شنیده‌ام به زورخانه آمدم تا ایشان را از نزدیک ملاقات کنم. آن‌چه درباره این پهلوان شنیده‌ام الحق و الانصاف شایسته و برازنده‌ی او است».

از ویژگی‌های نادر پهلوان که زیانزد خاص و عام است و عموماً در کم‌تر ورزشکاری دیده شده است حافظه‌ی قوی و بیان و قدرت سخنوری‌اش بود. وی حدود سه هزار بیت از شاهنامه‌ی حکیم توس را در سینه‌ی پر مهر خویش سپرده بود و اشعار بسیاری از غزل و قصیده و بند و مواعظ در حافظه‌ی داشت، که به شیوه‌ای بسیار دقیق، به اقتضای مجلس به ویژه در هنگام ورزش با صدایی خوش زمزمه می‌کرد. گاهی از رستم^(۲۸) می‌گفت و زمانی به رود نیل گذر می‌کرد و از در افکنده شدن موسی^(۲۹) به فرمان ربّ جلیل در شطّ امواج نیل یاد می‌نمود. این ویژگی سبب می‌شود که از آن پس، به «پهلوان حسین ادیب» شهرت یابد. ماجرا چنین است:

آنان که با پهلوان حشرو نشر داشتند به خاطر دارند که محلّ کارش بسیار آراسته و تمیز و به اصطلاح امروزی بهداشتی و شیک بود. در قسمتی چند قفسه‌ی شیشه‌ای تعبیه شده بود که در آن کتب و نشریات مختلف جاداشت. روزی استاندار وقت با شهردار ناحیه به رسم آن زمان برای تشویق کسبه به نظافت و امر بهداشت از مغازه‌ی پهلوان بازدید به عمل می‌آورد و کتاب‌ها را می‌بیند. اتفاقاً دیوان صغیر اصفهانی را از قفسه بیرون می‌آورد و با لبخندی به پهلوان اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کتاب هم که صغیر است!» پهلوان جواب

می دهد بله ولی اشعارش کبیر است. استاندار می پرسد چه طور؟ پهلوان این غزل استاد صغیر را برایش انشاد می کند:

تا نگردی با خلائق یار، بی عزو وقاری

چون «الف» بی اتفاقِ نوعِ خود «یک» در شماری^{۱۰}

هم نشین با زیر دستان شو مقام خود بیفزا

کز سه صفر از یک ده و از ده صد و از صد هزاری

کن لباین خیرخواهی در برت تا خیرینی

گر گدایِ ژنده پوشی ور امیرِ تاجداری

دوش با خاری گلی می گفت در طزفِ گلستان

تا پی آزارِ مخلوقی به چشمِ خلق خاری

هان مبادا قدرتت بی قدرتی را رنجه سازد

ای که بهر امتحان یک چند صاحب اقتداری

کی توانی شد حریفِ مرگ چون از ره درآید

گر به قوتِ رستم زالی تو یا اسفندیاری

گه گهی آهسته ران، دلجویی از واماندگان کن

این دو روزی را که بر رخسِ توانایی سواری

ای فلک بی اعتبار آن است کماو دل بر تو بندد

با وجود این که می داند تو خود بی اعتباری

ای سخن پرور، صغیری گرچه در صورت، ولیکن

صد هزارت آفرین گلزارِ معنی را هزاری

آن گاه استاندار می گوید پس پهلوان شهر ما ادیب هم هست و از او می خواهد برای

* - شاعر دیگری گفته است:

دو یک یازده گردد از اتفاق

جدایی کند یازده را دو یک

تابلو مغازه‌ی خود عنوان «ادیب» را برگزینند. بدین‌گونه پهلوان تا پایان عمر به محمدحسین قیاسی «ادیب» اشتهار یافت.

سال‌ها شتابان می‌گذرد پهلوان برای خاموش نگشتن چراغ ورزش باستانی که در نهایت به بسته شدن زورخانه‌ها، یکی پس از دیگری منجر می‌شود، در سال ۱۳۵۴ به تقاضای ورزشکاران و دعوت مقامات، سرپرستی و میانداری زورخانه‌ی پادگان شماره‌ی ۱ لشکر ۲ زرهی سابق اهواز را به عهده می‌گیرد. با فرا رسیدن دوران انقلاب ورزش سنتی مذهبی هم‌جان تازه‌ای می‌گیرد و پهلوان طی احکامی به سمت رئیس هیئت ورزش باستانی و کشتی پهلوانی استان خوزستان منصوب می‌گردد.

پهلوان علاوه بر سرو سامان دادن به امور ورزش باستانی، در ساختن زورخانه‌هایی در شهر شوشتر و در پادگان دغاغله برای رزمندگان اهتمام می‌ورزد. وی مدتی هم به عنوان عضو «هیئت تعیین صلاحیت ورزشکاران زورخانه‌ها» برای دادن امتیازات مرسوم مثل زدن ضرب و زنگ در زورخانه‌های کشور انجام وظیفه می‌کند.

جنگ نا برابر تحمیلی شروع می‌شود. شهرها از جمله اهواز در آتش دشمن می‌سوزد. او با جسمی و روحی دردمند سالی را مهمان بستگان و دوستان خود در نهند می‌شود. مدتی به تهران می‌رود. اما پیوسته هوای اهواز را در سر دارد. شهری که جوانی‌اش را در آن جا گذاشته و امیدوار است دل‌گم‌گشته‌اش را باز جوید. از این رو به اهواز برمی‌گردد در حالی که جنگ ادامه دارد. وی که اینک ناتوان شده است جوانان توانا را به پایداری دعوت می‌کند. اما دیری نمی‌گذرد که در بیمارستان گلستان بستری می‌شود. آقای هوشنگ فتحی خبرنگار کیهان ورزشی در بیمارستان مصاحبه‌ای با او به عمل می‌آورد و می‌نویسد:

«بازی روزگار را! آن‌که دیروز گود از هیبتش می‌لرزید و چشم مشتاقان مسحور قدرتش بود، امروز از پاره‌ی وجود خود ضربت می‌خورد و در خاک قلبی بیمار می‌نشیند...»

این مصاحبه با عنوان «شیر پیر» در آن مجله به چاپ می رسد. پهلوان به مشیت الهی گردن می گذارد و به همت و پایمردی دکتر حسن غفوری فرد معاون محترم ریاست جمهوری و رئیس وقت سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی در بیمارستان امام خمینی «ره» در تهران بستری می شود. دکتر محمدحسین ماندگار جراح پهلوان را به عهده می گیرد. عمل با موفقیت انجام می پذیرد. وی به زندگی بر می گردد و از روی تخت بیمارستان نامه ای در قدردانی از کمک های ریاست سازمان تربیت بدنی برای جراید ارسال می کند. پس از مرخص شدن از بیمارستان مدتی از دوران نقاهت را در تهران در کنار بستگان خود می گذراند. سپس پهلوان راهی اهواز می شود.

در سال ۱۳۷۱ به دعوت هیئت محترم ورزش باستانی و آقای فرامرز سماوات مربی ارزنده ی کشتی ایران به نهند می آید و طی مراسمی از او تجلیل می شود. در این مراسم که جمعی از ورزشکاران باستانی شهرستان بروجرد نیز همراه پهلوان اند آقای غلامحسین جابری ملایری که از مرشدهای به نام ایران و خود از آگاهان مرز ورزش باستانی است بر سر دم (۳۰) جای می گیرد و بعد از حمد و ثنای قادر متعال و خواجه ی کائنات با این بیت از پهلوان استقبال می کند:

ز توران (۳۱) به ایران، از ایران به تور
برای تو پیمودم این راه دور
پهلوان نیز در سخنانی نسبت به حاضران ادای احترام می کند و این آخرین سفر او به زادگاهش بود. آن دم که عنقای جان در قفس سینه اش به تنگنا افتاد، ۷۶ سالش بود. پهلوان در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۴ جان خسته ی خویش را از هفت خان (۳۲) پر ماجرای زندگی گذراند و آخرین بند غزل شعر زندگی خویش را باز خواند:

حال دنیا را به پرسیدم من از فرزانه ای
گفت یا خاک است یا باد است یا افسانه ای
مراسم تشییع او با شرکت اقشار مختلف استان و سایر شهرستان ها همراه با تشریفات نظامی به عمل آمد و بنا به تقاضای ورزشکاران و دوستانش در قطعه ی ۱۰ بهشت آباد اهواز به خاک سپرده شد. مجلس یادبودی نیز در نهند برپا گردید که همشهریان بزرگوار،

ورزشکاران و دوستان دیرینه‌اش از نهند و سایر شهرها یاد او را گرمی داشتند. اکنون بر خود بایسته می‌دانم که ازین جان و ژرفای دل نسبت به این عزیزان سپاس بگزارم. ارثیه‌ی معنوی پهلوان به جز آن‌چه که ذکر شد مجموعه‌گفتاری درباره ورزش باستانی است که در سال ۱۳۷۶ طی برنامه‌ای در طول ماه مبارک رمضان از شبکه‌ی سوم سیما جمهوری اسلامی ایران پخش گردید که مورد توجه خبرنگاران و اهل فن قرار گرفت.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها :

۱- گود : زورخانه‌هایی که از قدیم باقی مانده بنایی است سُقُف که در وسط آن گودی کنده شده و در اطراف گود غرفه‌هایی برای نشستن تماشاچیان و کندن لباس و گذاشتن آلات و اسباب ورزشی بنا گردیده است. گود زورخانه به تناسب بنا بعضی مربع و بعضی مدّس ساخته و لبه‌ی گود به جای هزاره، چوب‌هایی نصب کرده‌اند تا بر اثر ضربت دست کشتی‌گیرها و یا جست و خیز ورزشکاران ریزش نکند. سابقاً موقعی که گود را می ساختند بدو مقداری بونه‌ی صحرایی خشک در عمق آن روی هم می گذاشتند و روی آن را با قشری از خاکستر و بعد با خاک رُس می پوشانیدند و در نتیجه کف گود حالت فتری داشت .

۲- کباده کشیدن : که اصطلاحاً به آن کباده زدن هم می گویند از جمله ورزش‌هایی است که به صورت انفرادی و یا حداکثر دو یا سه نفره اجرا می شود. در زورخانه‌های قدیم ورزشکاران تا مدتی حق استفاده از کباده را نداشتند. کشیدن کباده به این ترتیب است که ورزشکار تهِی کباده را به دست چپ و زنجیر آن را به دست راست گرفته بالای سر خود می برد و طوری حرکت می دهد که دست‌ها از آرنج تا مچ به طور افقی بر روی سر قرار گیرد. کباده را به دو طریق می زنند «روبه‌رو» و «بالاسره» که نوع اخیر آن در زورخانه‌ها معمول است. کباده کشیدن از روبه‌رو خاص پهلوانان و پیش‌کسوتان طراز اول بوده است که تقریباً منسوخ شده زیرا قدری مشکل است و روی کمر فشار می آورد.

اگر کباده به طور کامل کشیده شود یعنی کباده کاملاً باز گذاشته و دست‌ها در طرفین سر متناوباً خم و راست شود این نوع را دو طرفه یا «دوشانه» می گویند. اگر کباده نیم باز باشد و روی شانه‌ی چپ حرکت کند و کمان به جای این که روی سر باشد فقط در پهلو‌ی گوش چپ پیش بیاید این نوع را کباده یک طرفه «یک شانه» می گویند. هنگام کباده کشیدن، مرشد آهنگ ضرب را با حرکات کباده تطبیق می دهد و چنانچه پیش‌کسوت یا پهلوانی کباده بکشد حرکت کباده را با آهنگ ضرب می شمارند که این یک نوع احترام است. سابقاً مرسوم بود کسانی که کباده‌ی آن‌ها شمرده می شد کم‌تر از صد و هفتاد مرتبه نباید کباده بکشند ولی بیشتر آن مانعی نداشت. وزن کباده بین ۳ تا ۱۲ کیلو است.

۳- سنگ گرفتن : اسبابی که در حال حاضر به اسم سنگ در زورخانه متداول است نظیر سپرهای باستانی

است که دستگیره‌ای در وسط آن برای گرفتن دست وجود دارد و طرفین دستگیره را برای جلوگیری از خراش برداشتن دست ورزشکار قطعات نمد می‌گذارند. گویا در قدیم آن را از تخته سنگ می‌ساخته‌اند که به همان نام باقی است، ولی امروز آن را از چوب می‌سازند. این ورزش مانند کباده از ورزش‌های انفرادی است که غالباً در خارج از گود مورد استفاده است. سنگ‌های زورخانه هم مانند میل‌ها وزن معینی ندارد ولی روی هم رفته وزن هر یک از بیست کیلو کم‌تر و از چهل کیلو بیشتر نیست. شماره کردن سنگ دارای الفاظ و عبارات مخصوصی است که غالباً آمیخته با صنعت کنایه و استعاره و تناسبات لفظی است. کسی که سنگ را می‌شمارد قبلاً با صدای بلند می‌گوید:

ماشاءالله ، لاخْوَلْ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : یک به نام خدا ، دو نیست خدا ، سبب سازِ کُلِّ سبب ، چاره ساز بیچارگان ، پنجه‌ی خیرگشای علی (ع) ، شش گوشه مرقد حسین (ع) ، امام هفتم ، قبله‌ی هشتم امام رضا (ع) ، نوح نبی ، دهنده‌ی بی سنت الله ، علی و یازده فرزندش ، جمال قائم صلوات ، زیاده باد دین نبی ، چهارده معصوم پاک ، نیمه‌ی کلام اله ، شانزده گلدسته‌ی طلا مقصود مناره‌ها و گلدسته‌های حرم مطهر امام حسین -ع- است . و ...

باید توجه داشت که عبارات و الفاظ فوق همه‌جا یکسان نیست و در هر شهرستان با توجه به سلیقه‌ی اشخاص تفاوت‌هایی دارد. شمارش سنگ در تهران ۱۱۷ است که با آن ۱۱۷ کمر بسته‌ی مولا را می‌گویند و ریشه‌ی این اصطلاح معلوم نشده است. در بعضی از جاها حد نصاب سنگ ۱۱۴ مرتبه است که معادل ۱۱۴ سوره‌ی کلام‌اله است. در بعضی از شهرهای خراسان و شمال عدد ۱۱۰ را برای شمارش سبنا می‌گیرند که طبق حروف ابجد نام مبارک علی (ع) است.

۴- میل گرفتن : مشهور است که میل زورخانه به منزله‌ی گریزی است که در جنگ‌های قدیم به کار می‌رفته و به تدریج از آهن به چوب تغییر یافته و به صورت حاضر در آمده است. غرض از میل گرفتن عادت دادن دست‌ها به استعمال گرز در جنگ بوده است. میل زورخانه در حال حاضر دو نوع است. نوعی از چوب‌های ثقیل برای ورزش و نوعی از چوب سفید سبک وزن و کوچک برای میل بازی و شیرین‌کاری است که دسته‌های آن‌را تا حد امکان بلندتر می‌سازند تا در موقع بازی چرخ دادن و پرتاب گرفتن و رها کردن آن به آسانی انجام شود. اما تا سی چهل سال قبل نوعی دیگر هم که بسیار سنگین بوده است در

زورخانه‌ها وجود داشته که ورزشکاران برای رفع خستگی، کف و شانه‌ی خود را به وسیله‌ی آن مالش می‌داده‌اند.

سابقاً کسی که نسبت سیادت داشت میل خود را جلوتر از همه با آهنگ ضرب بلند می‌کرد و چند حرکت مختصر به صورت میل بازی انجام می‌داد و میل‌ها را روی شانه‌ی خود می‌گذاشت. ادامه‌ی میل بازی از پیش‌کسوت‌ترین افراد شروع و به اشخاص مبتدی ختم می‌شد. ولی امروزه برای جلوگیری از اتلاف وقت همه‌ی افراد میل‌ها را یک‌دفعه بر روی شانه‌های خود می‌گذارند. برای میل گرفتن شمارش معمول نیست. بلکه مرشد زورخانه با آهنگ ضرب و خواندن اشعار، ورزشکاران را مشغول می‌دارد و همین که میاندار میل‌ها را از روی شانه به طرف زمین آورد سایرین هم از وی تبعیت می‌کنند و میل‌ها را به جای خود می‌نهند.

۵- خوش‌برگار: اصطلاحی بوده است برای ورزشکارانی که پستان‌های برآمده و مدور داشته‌اند.

۶- شنای دو شلاقه: شنای زورخانه چهار نوع است. شنای کرسی، شنای دست و پا، شنای پیچ و شنای دو شلاقه. شنایی که در هر مرتبه دو بار صورت ورزشکار به زمین نزدیک می‌شود شنای دو شلاقه نام دارد.

۷- کیکاووس: دومین شاه کیانی و مشهورترین فرد این سلسله و نوه‌ی کیکاووس است که در اوستا زورمند و توانا و دارنده‌ی قر توصیف شده است. بنا بر روایات زردشتی وی جاویدان خلق شده بود، لیکن بر اثر ارتکاب گناهان، فناپذیر شد و دیو خشم، روان او را تپاه کرد. مطابق یک روایت او با بستن عقاب‌هایی بر پایه‌ی تخت «هودج» خویش به آسمان رفت. در ادبیات فارسی از وی به عنوان مظهر قدرتی که با همه تسلط و شکوه در برابر جهان، ناچیز و رفتنی است، یاد شده است.

۸- چاردرویش: نام افسانه‌ای ملی و باستانی است که به نثر فارسی نوشته شده و آن را به‌نظم هم درآورده‌اند.

۹- امیرارسلان: قهرمان داستان عایانه... که از داستان‌های مشهور زبان فارسی است و از یک قرن به این طرف، مورد توجه شدید عامه‌ی مردم بوده و همه‌جا خوانده می‌شده است. بارها به طبع رسیده و از آن فیلم تهیه کرده و نمایش‌نامه پرداخته‌اند. گویند این داستان از تراوش‌های فکری نقیب الممالک نقل ناصرالدین شاه است.

- ۱۰- قهوه‌خانه: جایی که در آن قهوه می‌پزند و چای دم می‌کنند.
- ۱۱- سقاخانه: محلی که در آن آب ریزند تا تشنگان خود را سیراب نمایند و آن‌جا را متبرک دانند.
- ۱۲- نظر کرده: آن‌چه طرف توجه و عنایت یکی از اولیا یا انبیا واقع شده باشد.
- ۱۳- اسفند: اسپند یا سپند دانه‌ای باشد که به جهت چشم زخم در آتش ریزند.
- ۱۴- کُنْدُر: صمغی است خوشبو که جهت استفاده از رایحه‌ی مطبوعش آن‌را در آتش ریزند.
- ۱۵- مُرشد: مرشد یا کهنه‌سوار مسئول تعلیم در زورخانه است. مرشدهای سابق بیشتر از بین ورزشکاران قدیمی بودند که جز ورزش حرفه‌ی دیگری نداشتند. آنان اغلب از موسیقی باخیر و شعرفهم و شعردان بودند و از فنون کشتی و رموز ورزش کاملاً اطلاع داشتند. فقط فرمان آن‌ها موجب نظم و ترتیب زورخانه بود و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند.
- ۱۶- نرخته: به جوانان و نوجوهایی که دایره‌ی عمل خود را وسعت داده و برای عرض هنر و کشتی‌گیری به زورخانه‌های دیگری هم می‌رفتند گفته می‌شود.
- ۱۷- رُخصت و فُرصت دادن: در موقع ورزش‌های انفرادی از وظایف حتمی ورزشکار است که به صدای بلند می‌گوید: «رخصت» و مرشد زورخانه در جواب به او می‌گوید: «فرصت»
- ۱۸- پیش‌کسوت: این عنوان در زورخانه‌ها خاص ورزشکاران سابقه‌دار و کسانی است که زودتر به کسوت (= لباس) جوان مردی و پهلوانی درآمده‌اند.
- ۱۹- جلوس: در لغت به معنی نشستن و در اصطلاح کشتی به مرحله‌ی اوج قدرت رسیدن است.
- ۲۰- حبیب‌الله بلور: در سن ۲۰ سالگی مربی ورزش در مدرسه‌ی آمریکایی مشهد بود و بعد به کالج تهران آمد. در عالم ورزش باستانی و کشتی مدت ۶ سال خدمت استاد کرد در کشتی آزاد، فرنگی و چهار وزن باستانی و پهلوانی موفقیت‌هایی به دست آورد. ۱۰ سال مربی تیم ملی کشتی ایران و بعد رئیس فدراسیون کشتی شد. در مسابقات جهانی ۶۱ یوگوهاما تیم ایران را برای اولین بار به مقام قهرمانی جهان رساند. استاد او حاج میرزا عباس صدری اصفهانی معروف به «شیشه‌بر» بوده است. استاد عطاء‌اله بهمینش درباره‌ی اومی نویسد: بلور با وزن کم بدن با حریفانی روبه‌رو می‌شد که تا ۴۰ کیلوگرم اختلاف وزن داشت. دلش چون دریا بود. از بالا و پایین رفتن‌ها بیم نداشت در برابر فشارهای خُردکننده، چون چرخ

آسیاب، گشت و گشت یعنی تسلیم نمی شد. از نمونه کارهای خوب او در ایالات متحده با «روژه کولن» رئیس با نفوذ فدراسیون بین المللی کشتی بود. به مترجمش تأکید کرده بود که هرچه من عنوان می کنم، درست ترجمه کن و باکی نداشته باش. بلور در جلسه رسمی به عنوان رئیس فدراسیون کشتی ایران گفته بود: تو که فرانسوی هستی، از کشتی چیزی نمی فهمی، این کرسی حق ما شرقی هاست. (مقصودش روس ها، ترک ها، ژاپنی ها و ایرانی ها بوده است) پیاده شو تا با هم برویم! «هنر همین است که انسان به موقع حرفش را یزند و خشم و نفرت خود را نشان دهد.

۲۱- اسدالله حاج مهربان: از پهلوانان تهران است که چهار راه حاج مهربان منسوب به اوست. پهلوان مزبور بسیار زود و به سرعت به مرحله ی ترقی و قدرت رسید و عموم کشتی گیران قدیم و جدید به قدرت و کاردانی وی معترف اند.

۲۲- حاج مصطفی توسی: از مشاهیر پهلوانان کشور است که چندین دوره به مقام قهرمانی کشتی آزاد کشور و دو مرتبه نیز در سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ پهلوان پایتخت شد. آقای توسی اصلاً اهل خراسان و جزء رؤسای صنف قصاب تهران بود.

۲۳- با ضرب و زنگ وارد کردن: یکی از مراسم حتمی الاجرا و لازم در زورخانه است و توسط مرشد انجام می گیرد. زیرا از بین انواع افرادی که با داشتن لباس به زورخانه ورود می کنند شناختن صاحبان مقام ورزشی برای حضار و تماشاگران مقدور نیست. از این جهت برای این کار مقرراتی وضع شده است. مرشد زورخانه برای احترام به کسانی که وارد می شوند و آن ها را می شناسد «خوش آمدی» می گوید، ولی اگر شخص تازه وارد به عنوان میهمان آمده باشد به وی «صفای قدم» می گوید و اگر وی پیش کسوت و معروف باشد، ضرب زدن خود را قطع می کند و برای او با صدایی مخصوص، دستی به ضرب می زند و اگر پهلوان است با زدن ضرب و زنگ او را وارد می کند و همه ستوجه می شوند که میهمان یا پیش کسوت یا پهلوانی وارد شده است و همین صدای ضرب و زنگ او را به حضار می شناساند و بعد از لخت شدن هم احترامات او مجری می گردد.

۲۴- میاندار: هنگام ورزش حتماً باید یکی که از حیث سابقه و نوع کار بر دیگران مقدم است سایرین را رهبری کند. ورزشکاران حرکات خود را با حرکات میاندار تطبیق می دهند و تقلید می کنند و می آموزند.

- ۲۵- دکتر حکیم شوشتری: از دندان پزشکان ورزش دوست و خوش نام اهواز است.
- ۲۶- گلریزان: سابقاً هر کس با دیگری قصد کشتی داشت گلی برای او می فرستاد یا حضوراً در زورخانه گلی را به سوی او پرتاب می کرد. بعید به نظر نمی رسد گلریزان مأخوذ از همین عمل باشد. زیرا این مراسم در سابق برای تمام کشتی‌های بزرگ برگزار می شد و یک نوع جشن ورزشی برای تماشای مسابقه‌ی پهلوانی و تجلیل از پهلوانان بود ... مورد دیگر این جشن مربوط به ورود پهلوان مشهوری از شهری به شهر دیگر بود که به افتخار او و ترتیب دادن جشن، مقدم او را گرامی می داشتند.
- ۲۷- آقا محمد حسین: متخلص به صغیر اصفهانی از اعضای انجمن‌های دانشکده‌ی اصفهان، کمال، مکتب صائب و ... است که در ۱۳ مرداد ماه ۱۳۴۹ شمسی در اصفهان چشم از جهان فرو بست.
- ۲۸- رستم: قهرمان ملی ایران از پیوند زال پهلوان سید موی حماسه‌ی ملی با رودابه دختر شاه کابل به وجود آمد. زادن او هم‌چون زندگی‌اش شگفتی‌آفرین و غیر عادی بود. به یاری سیمرغ چاره‌گر به اصطلاح امروز به شیوه‌ی سزارین (آقای دکتر محمود نجم آبادی محقق تاریخ پزشکی در ایران «شیوه‌ی رستمی» را در این مورد پیشنهاد کرده است) از مادرزاد و به زودی تن و یالی مردانه یافت. وی در پهنه‌ی ادب فارسی مظهر شجاعت و جهان پهلوانی است.
- ۲۹- این مثنوی که از پروین اعتصامی است با این بیت آغاز می شود:

مادر موسی چو موسی را به نیل در فکند از گفته‌ی ربّ جلیل

۳۰- سزدم: سزدم زورخانه سکویی است مدور یا مربع با ارتفاع یک متر و بعضی قدری بلندتر که برای نشستن مرشد ساخته شده است. در جلوی سردم و به طرف گود چوب‌بستی می سازند و این چوب‌بست برای آویختن زنگ است. در جلوی سردم اجاقی است که برای گرم کردن ضرب و ریختن مواد معطر در آن مورد استفاده قرار می گرفت، اما در حال حاضر در اغلب زورخانه‌ها به جای اجاق از منقل آهنی یا برقی استفاده می کنند.

۳۱- توران: سرزمینی بود وسیع در شرق که با ممالک خوارزم و جیحون هم مرز بود. هنگامی که فریدون جهان را میان پسران خود تقسیم کرد، این ممالک سهم تور شد و به نام توران موسوم گشت. چون ایرانیان صاحب کشت و کار و تمدن بودند محسود تورانیان واقع شدند و ستیزه‌ی دیرین ایران و توران آغاز گشت.

در واقع نبرد اهورا مزدا و اهریمن اساطیر در حماسه بدل به خصومت میان ایران و توران شد و تا مدت‌ها ادامه یافت.

۳۲- هفت خان: مرکب از هفت خان (= خانه، مرحله، منزل) هفت موضع یا هفت مرحله میان ایران و توران بود که رستم و اسفندیار در آن مواضع به مخاطرات بزرگ دچار شدند. هفت‌خان را در فارسی اغلب «هفت خان» نویسند. وجه تسمیه این کلمه را از آن دانسته‌اند که رستم و اسفندیار بعد از هر کایابی خوانی از اغذیه‌ی لذیذ می‌گستردند. این وجه تسمیه صحیح نمی‌نماید.

منابع

- ۱- پژوهشی در ورزش‌های زورخانه‌ای، از محمد مهدی تهرانچی، کتابسرا چاپ اول، پاییز ۱۳۶۴
- ۲- تاریخ ورزش باستانی و پهلوانی «زورخانه»، از حسین پرتویضایی کاشانی، ۱۳۳۷.
- ۳- چیستا «ماهنامه» شماره ۱، سال ششم، مهر ۱۳۶۷
- ۴- دنیای ورزش، شماره ۱۰۱۲، آذرماه ۱۳۷۰
- ۵- دیوان صغیر اصفهانی، انتشارات صغیر، چاپ شانزدهم، اصفهان، ۱۳۷۰.
- ۶- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تألیف دکتر محمد جعفر یاحقی، سال ۱۳۷۶
- ۷- کیهان ورزشی، شماره‌ی ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰، اردی‌بهشت ۱۳۷۰
- ۸- لغت‌نامه‌ی علامه‌ی دهخدا، از انتشارات دانشگاه تهران
- ۹- تقریرات و اظهارات آقای مهدی قیاسی، برادر پهلوان محمد حسین قیاسی و آقای محمد جعفر شهبازی مدیر دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان در نهاوند، در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۷۸، با تشکر و سپاس از ایشان.